



# اختلاف در هلال ذی حجه از جهت حکم حاکم عامه و حکم وقوفین



## پیشگفتار

از مسائل و مباحثی که در طول تاریخ اسلام و حتی از زمان حضرات معصوم علیهم السلام میان شیعیان و اهل سنت مطرح بوده و فکر و ذهن و توان و نیروی جمعی را به خود مشغول کرده، اختلاف در هلال ماه مبارک رمضان و ذی حجه است و در این زمینه، پیوسته این پرسش طرح می شود که:

اولاً - وظیفه شیعه در عبادت؛ مانند روزه و حج چیست؟

ثانیاً - در تقیّه و همراهی با دیگر گروه های مسلمان، چه تکلیفی دارند؟ شاهد این سخن، روایات متعددی است که راویان از پیشوایان معصوم علیهم السلام، درباره وظیفه خود در ماه مبارک رمضان و حج گزاری

می‌پرسیدند؛ مانند روایاتی که از امام صادق و دیگر ائمه علیهم‌السلام در این باره وجود دارد.<sup>۱</sup> آنچه بیش از همه در این روایات روشن است، دستور به تقیّه و همراهی و هماهنگی با دیگر مسلمانان در اعمال و مناسک است.

روشن است که از زمان رحلت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا به امروز، جز دورهای محدود و اندک؛ مانند دوران امیرمؤمنان علیه‌السلام و چند ماهی در عصر امام مجتبی علیه‌السلام، حکومت در اختیار دیگران بوده و حاکمیت غیر شیعی بر جوامع اسلامی سایه انداخته بود؛ بنابراین، شیعیان که به ندرت و در گستره‌ای محدود؛ مانند ایران حکومت در اختیار داشتند، هنگام حضور در جمع مسلمانان دیگر مذاهب، ناگزیر از رعایت ظاهر بودند و برای هماهنگی و همراهی با آنان، وظیفه واقعی و اولی خود را کنار نهاده و مانند ایشان به عبادت پرداخته و می‌پردازند. اینجا است که تقیّه به عنوان واجب شرعی و فریضه‌ای الهی، برای قدرت گرفتن اسلام راستین و حقیقی، همواره از تکالیف شیعیان بوده است.

زائران بیت‌الله الحرام، در طول اقامت در مکه مکرمه و مدینه منوره، با مصادیق فراوان و متعدد از لزوم تقیّه؛ از جمله تقیّه در نماز و غیر آن، مواجه می‌شوند که باید وظیفه و تکلیف خود را بشناسند و با توجه به فتاوی مراجع تقلید، اعمال خود را کامل کنند؛ در این میان، یکی از مواردی که بسیار مورد بحث و پرسش بوده و تفاوت زیادی با بقیّه موارد تقیّه - از جهت اهمیت و آثار مترتب بر آن - داشته و دارد، مطابقت و عدم مطابقت هلال ماه ذی حجه الحرام از نظر حاکمان سرزمین وحی و مؤمنان و شیعیان زائر است؛ مسأله‌ای که از زمان ائمه علیهم‌السلام دغدغه مؤمنان بوده و اکنون نیز هست و حوادث و ماجراهای متعددی هم در طول تاریخ از تبعات این مسأله بوده، که بسیاری از آن‌ها در کتب تاریخ و ماجراهای حج دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

دلیل اهمیت این مسأله، اختلال در وقوفین در اثر اعلام ناصحیح و اشتباهی رؤیت هلال و باطل شدن حج زائران، به حسب قاعده اولی است؛ آن‌هم حجی که بیشتر زائران، در طول عمرشان، یکبار و با تحمل زحمات و هزینه‌های فراوان موفق به انجام آن می‌شوند؛ از این رو است که بررسی و پژوهش و دقت در این مسأله و فروع آن، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند که البته این

مطلب، در طول تاریخ، از دید فقهای بزرگوار شیعه دور نمانده و به خصوص در کتب فقهی متأخرین، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در عین حال، این مسأله در موارد بسیاری، به صورت استطرادی، آن هم غیر کامل مطرح گردیده و همهٔ فروع آن، به صورت کامل تنقیح نشده است. بنابراین، یکی از زمینه‌های تحقیق و پژوهش برای محققان، همین مسألهٔ مهم و اساسی است و این پژوهش ما، کوششی است در همین راستا که امید است تتبع ادلهٔ مسأله و فتاویٰ فقهای شیعه و مقایسهٔ میان آن‌ها، زمینه‌ساز تعمق و تدبّر بیشتر در مسأله باشد و راه برای پژوهش‌های بعدی بازتر و آسان‌تر شود.

امید آن‌که این تلاش ناچیز مورد رضایت و قبول حضرت بقیه الله الأعظم - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد؛ ان شاء الله!



## فصل اوّل

بخش نخست: بیان اصل مطلب  
بخش دوم: تفصیل‌های بحث

### \* بیان اصل مطلب

اگر هلال ماه ذی حجه نزد قاضی اهل سنت ثابت شود و به آن حکم دهد اما نزد ما شیعیان ثابت نباشد، وظیفه ما در وقوفین چیست؟ آیا وجود مندوحه و عدم آن، در حکم مسأله تأثیر دارد؟ و آیا حجی که انجام می‌دهیم، صحیح و مجزی و مُبریء ذمه خواهد بود یا نه، در صورت مجزی نبودن، تکلیف ما چیست؟

### نظریه فقهای پیشین

مسأله هلال، با فروع بسیاری، آنگونه که باید، در کتب گذشته مورد توجه قرار نگرفته است. گرچه اختلاف در هلال، از جهت اشتباه در رؤیت، مورد بحث واقع شده، اما اختلافی که منسوب به حکم قاضی عامه باشد، در کتب قدما به حسب تتبع مرحوم صاحب جواهر<sup>۱</sup> مورد توجه واقع نشده است؛ نگارنده نیز در پژوهش و بررسی خود، در کتاب «مقنعه» شیخ مفید و کتب فقهی «خلاف»، «مبسوط»، «جمل العقود» و «نهایه شیخ طوسی» و کتاب «سرائر» ابن ادریس و برخی کتب فقیهانی از شیعه تا زمان علامه، مطلبی نیافتم. البته همانگونه که اشاره شد، اصل اختلاف در وقوف، گاهی مورد توجه قرار گرفته، لیکن کافی نبوده و با تفصیل و گسترده به آن پرداخته نشده است.

مرحوم علامه حلی نیز در دو کتاب «منتهی المطلب» و «تحریر» به برخی از فروع مربوط به اختلاف هلال؛ از جمله، «عدم رؤیت هلال به جهت گرفتگی آسمان» و «اقامه بینه بر رؤیت هلال در شب ابری بعد از وقوف روز دهم» اشاره می‌کند که روشن است موضوع آن با موضوع این مسأله متفاوت بوده و به دلیل وجود تشابه، برخی تصور برداشت عنوان واحد و یکی بودن مسأله را کرده‌اند.

### فقهای متأخر و معاصر

شاید صاحب مسالک<sup>۲</sup> و بعد از او، صاحب جواهر<sup>۳</sup> جزو نخستین کسانی باشند که به این مسأله پرداخته‌اند. صاحب مسالک در بحث صدّ، این مسأله را نیز از مصادیق صدّ شمرده است که در مطالب پایانی، نظریه ایشان را به بررسی خواهیم گذاشت.

صاحب جواهر<sup>۵</sup> در پایان بحث مختصر خود در این مسأله، فتوا به اجزاء - در صورت عدم تطابق با واقع را از سید بحر العلوم<sup>۶</sup> نقل می کند و خودش نیز در این مسأله فتوا به اجزاء از جهت رفع حرج می دهد، لیکن در پایان تأکید بر احتیاط مستحب می کند.

بعد از مرحوم صاحب جواهر، شیخ اعظم، انصاری<sup>۷</sup> در رساله تقیه اش، در بحثی استطرادی، «تقیه در اختلاف و قوفین» را از «تقیه در موضوعات»<sup>۸</sup> می داند که ادله تقیه در آن ثابت نیست و چنین حجتی صحیح و مجزی نخواهد بود؛ اما وی در مناسک خود، مسأله را به تفصیل مطرح کرده و قائل به لزوم عمل به وظیفه واقعی است؛ البته در صورت وجود مندوحه در مقام، ولو مندوحه به درک و قوف اضطراری عرفه و همچنین در صورت عدم مندوحه، حج را صحیح و مجزی از حجة الاسلام نمی داند.<sup>۹</sup>

در مناسک محشای مرحوم شیخ، که به حواشی علمای بزرگوار شیعه؛ مانند آخوند، آیت الله میرزا حسن شیرازی و آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی<sup>۱۰</sup> آراسته شده، مرحوم آخوند و میرزای شیرازی نظر شیخ را پذیرفته اند، لیکن صاحب عروة الوثقی در مجزی نبودن حج، بدون مندوحه، تأمل و اشکال کرده است.<sup>۱۱</sup>

آیت الله نایینی<sup>۱۲</sup> در «دلیل الناسک»<sup>۱۳</sup> نظر شیخ اعظم<sup>۱۴</sup> را پذیرفته و چنین زائری را مصداق «مَنْ فَاتَهُ الْحَجَّ» معرفی می کند و بعد از آن، نظریه صاحب مسالک را، که مورد آن را از مصادیق صد شمرده، رد می کند و دلیل ایشان، عدم ظهور ادله مصدود در شمول این موضوع است؛ زیرا منع از وقوف، منع از تعبد است، نه از حضور در موقوفین؛ مگر این که منع از موقوفین هم باشد و منع از تعبد فقط داعی باشد که در این صورت مسأله محل تأمل خواهد بود.<sup>۱۵</sup>

محقق عالی مقام، مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، معروف به «کمپانی» هم، ضمن رساله خود، در صلاة الجماعة، این مسأله را از موارد شمول ادله تقیه می داند؛ زیرا گرچه اختلاف در هلال از اختلاف در موضوعات است، ولی به اختلاف در مسأله مذهبی منجر می شود و در هر حال، حج چنین زائری، صحیح و مجزی و مبریء ذمه خواهد بود.<sup>۱۶</sup>

مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خوئی در «المعتمد فی شرح المناسک»،<sup>۱۷</sup> به شکل گسترده به این مسأله پرداخته است. ایشان در اصل مسأله، میان «علم به خلاف واقع بودن حکم قاضی عامه» و «شک در خلاف واقع بودن آن» تفصیل قائل شده و در صورت اول، گرچه تقیه را از جهت تکلیف واجب می داند ولی چنین حجتی را مجزی نمی شمارد و وظیفه را عدول به عمره و اتیان اعمال آن می داند و می گوید: حج مجدد، مشروط به بقای استطاعت تا سال بعد است. همچنین به نظر ایشان، عدم قدرت از وقوف صحیح، کاشف از عدم استطاعت از ابتداست، اما در صورت دوم، حج به حسب ادله، مجزی و ذمه بریء خواهد بود.<sup>۱۸</sup>

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در «تحریر الوسيله»<sup>۱۴</sup> در هر دو بخش تفصیل مزبور در کلام آیت الله خوئی رحمته الله علیه، قائل به صحت و اجزاء حج از وظیفه واقعی هستند.

آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه هم در «شرح تحریر الوسيله» ذیل این مسأله، قائل به صحت شده و مجزی می‌داند و دلیل آن را، بعد از اجزاء «مأمور به اضطراری» از «مأمور به واقعی»، سیره قطعیّه ثابتۀ در مسأله شمرده، نه قاعده حرج که صاحب جواهر بدان تمسک کرده است.<sup>۱۵</sup>

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای - مدّ ظلّه العالی - نیز در پاسخ استفتایی، بدون تصریح به تفصیل یاد شده، عمل موافق سایر مسلمانان را مجزی و میریء ذمه دانسته‌اند.<sup>۱۶</sup>

از مراجع حاضر، حضرت آیت الله بهجت - مدّ ظلّه العالی -<sup>۱۷</sup> در کتاب فقهی خود «جامع المسائل» در هر دو صورت «عدم علم به خلاف» و «علم به خلاف»، حکم به صحت و اجزاء حج می‌کند و عمل به واقع را؛ چه در موارد لزوم تقیه و چه غیر آن، صحیح می‌داند، گرچه این صحت در موارد وجوب تقیه، منافاتی با حرمت تکلیفی ندارد و در غیر شرایط تقیه، در صحت عمل موافق با عامّه، ولو علم به خلاف نباشد و فقط شک در مطابقت باشد، تأمل می‌کنند.

آنچه آمد، آرا و فتاویٰ برخی از فقهای گذشته و حال در این مسأله است و از دقت در اختلاف آرا و نیامدن این مسأله در کتب متقدمین از فقها و نیز از سخن صاحب جواهر رحمته الله علیه که فرمود: «لا أجد كلاماً لهم في ذلك»<sup>۱۸</sup> معلوم می‌شود، این مسأله از مواردی نیست که تحصیل اجماع در آن ممکن باشد و یا حتی ادعای اجماع شده باشد. پس باید به ادله اولیه از کتاب و سنت، برای استفاده حکم آن، مراجعه شود.

### بخش دوم: تفصیل‌های مسأله

پیش از مراجعه و دقت در ادله مسأله، باید به تفصیل‌های مهم در این مسأله توجه کرد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که این تفصیل‌ها در حکم مؤثر باشد، گرچه این نوشته در پی استقصای همه تفصیلات ممکن و پژوهش کامل در همه آنها نیست، اما آنچه بیشتر مورد ابتلا و پرسش است، مورد بررسی و دقت بیشتر قرار می‌گیرد.

### تفصیل اول: وجود یا عدم مندوحه

نخستین تفصیل در مسأله، وجود یا عدم مندوحه است؛ بدیهی است مندوحه در جایی مطرح است که علم به مخالفت حکم قاضی عامّه با واقع داشته باشیم و یا دست کم علم به موافقت حکم او با واقع نداشته باشیم، که نتیجه آن، لزوم تمسک به استصحاب عدم رؤیت هلال ذی حجه در روز مشکوک به آخر ذی قعدة و اول ذی حجه است، که بنابر مقتضای استصحاب باید وقوف به حسب وظیفه واقعی در روز بعد از وقوف عامه انجام شود؛ این در صورتی است که حکم قاضی

عامه، در موارد عدم علم به خلاف، برای ما معتبر نباشد، اما اگر نظر بعضی از فقهای بزرگوار؛ مانند صاحب کتاب «براهین الحج للفقهاء و الحجج»<sup>۱۹</sup> را در حجیت قول قاضی عامه، در موارد عدم علم به خلاف بپذیریم، دیگر بحث از مندوحه منتفی خواهد شد، همانطور که در اصل مسأله نیز جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند و حج موافق با عامه محکوم به صحت و اجزا خواهد بود؛ همچنان که اگر از ابتدا علم به موافقت حکم قاضی عامه با واقع داشته باشیم، جایی برای اصل مسأله و بعد از آن، وجود یا عدم مندوحه باقی نخواهد ماند.

مقصود ما از مندوحه در این مسأله، داشتن قدرت و توان بر انجام تمام عمل مطابق با واقع و یا دست کم به مقدار رکن آن است که مسامی وقوف را دارد و یا داشتن قدرت بر وقوف اضطراری؛ یعنی زائر در عرفات توان وقوف شب دهم را دارد؛ بدین معنا که حاجی قادر بر وقوفین اختیاری است؛ بدون خوف ضرر معتنا به و قابل توجه و ترتب مفسده‌ای بر اعمال مطابق واقع؛ مانند هتک مذهب شیعه از سوی مخالفان، گرچه ضرر و خوف شخصی منتفی باشد و یا وقوفین اختیاری و اضطراری و یا آنچه که بدون تقیه هم مصحح حج خواهد بود، البته با توجه به اختلاف مبناها در آن مسأله؛ این است معنای مندوحه در این بحث. از عدم قدرت بر حل این مشکل واقعی مصحح حج هم تعبیر به «عدم مندوحه» می‌کنیم؛ چه از جهت خوف و ضرر مشخص و چه از جهت شناخت مذهب شیعه، که پرهیز از آن لازم است.

بدیهی است همه افراد در قدرت و یا عدم قدرت بر مندوحه مساوی نیستند و قدرت و علم و آگاهی شخصی افراد و حضور شخصی یا کاروانی در موسم و عوامل مختلف دیگر؛ مانند زن یا مرد بودن، جوان یا پیر بودن و... در تحقق مندوحه و یا عدم تحقق آن، مؤثر خواهد بود، لیکن مخفی نیست که در وضعیت موجود و حضور سلفی‌های متعصب در عربستان و حساسیت فوق‌العاده آنان نسبت به اعمال شیعیان، در عمل، مندوحه برای بیشتر زائران، بلکه تقریباً تمام آنان، از جهات مختلف شخصی و (به ویژه) عمومی، مانند شناخت مذهب، منتفی است و همه زائران، در همه مراتب سنی و علمی و در هر دو صورت عدم علم به مخالفت یا علم به آن، حکم قاضی عامه با واقع، راهی برای عمل موافق با واقع ندارند و مجبور به تبعیت از عامه مسلمانان در این وقوفین هستند.

این، از جهت وضعیت واقعی و خارجی مسأله و اما از نظر حکم، وجود یا عدم مندوحه، طبق بعضی مبانی، در حکم مسأله تأثیرگذار است و به همین جهت این تفصیل در بسیاری از کتب فتاوی و مناسک؛ از جمله مناسک شیخ انصاری<sup>۲۰</sup>، تحریر الوسیله امام خمینی<sup>۲۱</sup> و غیر آن، آمده است. اما در صورت عدم مندوحه، نوبت به بررسی ادله مطرح در زمینه اجزاء و صحت و سقم آن می‌رسد که محل بحث اصلی نوشته حاضر است که ان شاء الله به آن می‌پردازیم.



## توضیح:

در صورت وجود مندوحه و این که برای شخص یا اشخاصی، عمل طبق وظیفه اولی میسور باشد، دو حالت متصور است:

۱. شخص مکلف، به واجب و وظیفه اش عمل کند که همان وقوف در روز نهم واقعی است و شکی در آن نیست؛ در این صورت، حجّ او صحیح و مجزی است و دلیل آن، ادله اجزائی است که در بحث اجزاء علم آمده است و آن این که امتثال مأمور به مجزی و مُسقط امر خواهد بود و ادله تقیه و غیر آن، موضوع و حکم جدیدی در این فرض ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا به حسب فرض و تعریف ما از مندوحه، موضوع این صورت، غیر از موضوع ادله تقیه است و اوامر عمومی حج، مقتضی اجزاء هستند و ادله تقیه هم در این جا تخصّصاً وارد نیست.

۲. مُحرم، با وجود مندوحه، عمل مخالف واقع و موافق با عامّه انجام دهد؛ در این حال، با توجه به توضیحی که در معنای مندوحه داده شد، آنچه که مُحرم از وقوف در غیر عرفه انجام داده، مطابق با مأمور به اوامر حج نیست و از سویی ادله تقیه هم نمی تواند مصحح این عمل باشد؛ چرا که به حسب فرض، این مآتی به و عمل انجام شده، تخصّصاً از موضوع ادله تقیه خارج است. بنابراین، از هر دو جانب «مقتضی اجزاء» و «صحت عمل» مفقود است و راهی برای تصحیح عمل او وجود ندارد.

البته باید توجه داشت آنچه که پیش تر گفته شد، با توجه به تعریفی بود که در ابتدای این بخش، از مندوحه ارائه گردید و اگر مندوحه به شکل دیگری تعریف شود، حکم مسأله تغییر خواهد کرد؛ این اختلاف در معنای مندوحه دقتی است که شیخ انصاری رحمته الله علیه در رساله تقیه<sup>۲۰</sup> خود آن را مورد توجه قرار داده و در آنجا با معنای خاصّی از مندوحه که غیر از معنای مذکور در این نوشته است، قائل شده که اعتبار ادله تقیه مقید به عدم مندوحه نیست، همان طور که مصحح بودن ادله تقیه متوقف بر نبود مندوحه نیست، بلکه با وجود مندوحه باز ادله تقیه ثابت است، ولی مندوحه ای که شیخ از آن سخن به میان آورده و ظاهر اخبار، بلکه صریح بعضی از آنها را دلیل بر معتبر نبودن «عدم مندوحه» دانسته است، مندوحه در واجب موسّع است، مثل این که مکلف در نماز یومیّه، در اوّل وقت نمی تواند نماز مطابق با وظیفه اولی بخواند و مندوحه ای هم ندارد، ولی اگر صبر کند، امکان نماز مطابق با وظیفه اولی برای او فراهم می شود؛ اخبار در اینجا دلالت بر این دارد که تأخیر نماز از اوّل وقت برای حصول مندوحه لازم نیست. این سخن شیخ در واجب موسّع غیر از مقصود ما در این مسأله است. فرض ما در اینجا این است که وقوفین واجب مضیق هستند و واجب، تمام زمان و ظرف خود را که همان زمان وقوف است، پر می کند.

پس با تعریفی که از مندوحه آوردیم، در صورت وجود مندوحه، عمل خلاف وظیفه واقعی، راهی برای اجزاء و تصحیح ندارد. اما غیر از وجود یا عدم مندوحه، تفصیل‌های دیگری هم در این مسأله مطرح است؛ از جمله:

### تفصیل دوم: علم به مخالفت حکم قاضی عامه با واقع و شک در مخالفت

آیت الله خوئی در «المعتمد فی شرح المناسک»<sup>۲۱</sup> بین علم به مخالفت حکم قاضی با واقع و شک در آن، تفصیل قائل شده و در مورد شک در مخالفت، حج موافق با عامه را صحیح و مجزی دانسته است. اما در مورد علم به مخالفت، گرچه ادله تقیه لزوم همراهی و تبعیت از آنها را بر مکلف واجب می‌کند، ولی دلیلی بر صحت حج و ابراء ذمه وجود ندارد. دلیل تفصیل ایشان روایت ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام<sup>۲۲</sup> است که در مورد شک وارد شده و به علاوه سیره قطعیه قائمه در مورد شک که دلالت بر صحت چنین حجی می‌کند؛ البته بررسی و بحث در نظر ایشان را به بخش‌های دیگر موکول می‌کنیم.

### تفصیل‌های دیگر

غیر از تفصیل‌های یاد شده، تفصیل دیگری نیز در مسأله امکان تصور و وقوع دارد؛ مانند این که در صورت دوم، تفصیل آیت‌الله خوئی علیه السلام که مورد شک در حکم قاضی عامه بود، بعد از اتمام عمل و وقوفین، این شک بر همان حال باقی بماند و یا این که با اقامه بیّنه و یا طریق دیگری شرعاً ثابت شود که حکم قاضی بر خلاف واقع بوده است. البته برای حکم این تفصیل، بنا به بعضی مبانی، به بقیه صور مسأله رجوع می‌کند؛ زیرا در صورت معلوم نشدن مخالفت حکم قاضی با واقع، اگر مبنای فقیه «صحت حج موافق با عامه، در صورت نبود مندوحه» باشد، این صورت دشوارتر از آن جا نیست که از ابتدای امر، علم به خلاف بودن حکم قاضی دارد، و اگر آنجا حج محکوم به صحت و مجزی است، چنین حجی که علم به خلاف بعد از اعمال پیدا شده، به طریق اولی صحیح خواهد بود، در صورت باقی ماندن شک نیز حکم آن همان حکم قبلی خواهد بود.

بحث اصلی در این جا - که این نوشته به دنبال بررسی دلایل مفید صحت و اجزاء و قصور و یا عدم قصور آنها از افاده اجزاء است - صورت عدم مندوحه و انجام عمل موافق عامه است، که البته این صورت شامل هر دو صورت تفصیل یاد شده در کلام مرحوم آیت‌الله خوئی هم خواهد بود.

## فصل دوم: صورت عدم مندوحه

بخش اول: جهت تکلیفی

بخش دوم: صحت یا عدم صحت حج تقيه‌ای

\* جهت تکلیفی

شکی نیست که ادله تقيه، و وجوب تکلیفی تقيه و همراهی با عامه مسلمانین را در همه صورت‌های متصور در این فرض، اثبات می‌کنند. آیت‌الله خویی «رضوان‌الله‌علیه» در این باب می‌فرماید:

«فلا خلاف ولا إشكال في وجوب المتابعة و مخالطتهم محرمة و الأخبار في ذلك بلغت فوق حد التواتر، كقولهم عليه السلام: و لا دين لمن لا تقية له، أو أن التقية ديني و دين آبائي أو أنه لو قلت: إن تارك التقية كتارك الصلاة لكنت صادقاً و غير ذلك من الروايات الدالة على وجوب التقية بنفسها و جوباً تكليفاً»<sup>۲۳</sup>

بنابراین، ایشان مدعی هستند در این حکم مخالفی وجود ندارد، بلکه معتقدند میان فقهای شیعه کسی به آن اشکال هم نگرفته است. به علاوه، در نظر ایشان، اخبار وارده در موضوع تقيه که در ابواب مختلف فقه و به خصوص در باب حج وارد شده، بالاتر از حد تواتر است و این روایات حداقل چیزی را که ثابت می‌کند، وجوب تکلیفی متابعت از عموم مسلمانان در اعمال حج و وقوفین است. گرچه دلالت این اخبار بر صحت عمل انجام شده، محل بحث و اختلاف فقها بوده، لیکن در دلالت بر وجوب همراهی با مسلمانان، هیچ نقص و کمبودی در مفاد این ادله - از حیث صدور و دلالت - وجود ندارد؛ همانطور که در دلالت بر حرمت ترک تقيه، در صورت عدم مندوحه، نقص و قصوری ندارند و چه تعبیری شدیدتر از «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»، و این که: کسی که تقيه را رعایت نکند مانند تارك الصلاة است و...

روایت ابی‌الجارود، از امام باقر عليه السلام نیز به طور خاص، وجوب متابعت از آن‌ها را روشن می‌کند: «... وَ الْأُضْحَى يَوْمَ يُضْحِي النَّاسُ...»<sup>۲۴</sup>

ترک تقيه و عمل موافق با واقع

آیا اگر شخصی تقيه را ترک کند و مرتکب حرمت تکلیفی شود، اما عملش مطابق با واقع باشد، حشش صحیح است یا نه و صحت حج چنین شخصی متوقف بر مبنای فقيه در مسأله

اصولی «اقتضای نهی در عبادات، به فساد عبادت و عدم آن» است که مبنای مختلف در آنجا، آرای مختلف فقها را در این مسأله به دنبال داشته است؛ از جمله مرحوم آیت‌الله خوئی، قائل به فساد چنین حجی شده‌اند:

«وَأَمَّا لَوْ لَمْ يَفْضَحْ مَعَهُمْ وَ وَقَفَ فِي الْيَوْمِ الْوَالِئِقِ، فَإِنْ كَانَ الْوَقُوفُ الثَّانِي مَخَالَفًا لِلتَّقْيَةِ فَوْقَ حَرَمِ جَزْمًا وَ لَا يَصِلُحُ لِلجَزْيَةِ، فَإِنَّ الْحَرَامَ لَا يَصِلُحُ أَنْ يَكُونَ جِزَاءً لِلْعِبَادَةِ فَوْقَ حَرَمِهِ فِي حُكْمِ الْعَدَمِ فَيُفْسِدُ حَجَّهُ قَطْعًا»<sup>۲۵</sup>

از نظر ایشان، حرمت ترک تقیه، موجب فسادِ وقوفِ واقعی و به تبع آن، فساد حج می‌شود. اما حضرت امام خمینی رحمته‌الله ترک تقیه را مفسد عمل ندانسته و چنین وقوف و حجی را صحیح می‌شمارند؛ «وکیف کان: لو ترك التقية و أتى بالعمل على خلافها، فمقتضى القواعد صحته...»<sup>۲۶</sup>

و دلیل صحت آن، مؤثر نبودن حرمت چنین وقوفی در فساد و باطل بودن وقوف است. همچنین حضرت آیت‌الله بهجت - مدظله - قائل به صحت حج در این صورت هستند؛<sup>۲۷</sup> «... عمل به واقع در جمیع صور ظاهراً مجزی است...»<sup>۲۸</sup>

بنابر این، باید گفت: مبنای اصولی فقیه در بحث اقتضای نهی در عبادات، حکم این مسأله را روشن می‌سازد، که شرح و تفصیل بیشتر آن، از هدف این نوشته خارج است.



## بخش دوم: صحت یا عدم صحت حجّ تقیه‌ای

### الف: ادله صحت حجّ تقیه‌ای

با تتبع در آثار و کتب فقهای شیعه، تمسک به چند گروه از ادله و روایات دیده می‌شود که لازم است هریک از آنها مورد ارزیابی و دقت قرار گیرد:

#### \* ادله‌ای که دلالت بر مجزی بودن تقیه اضطراریّه دارند

نخستین گروه از ادله که برای اثبات مجزی بودن، مورد استناد بعضی از فقهای عظام؛ مانند حضرت امام خمینی رحمته‌الله و آیت الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله و برخی از فقهای دیگر قرار گرفته، روایاتی است که در آنها عنوان «اضطرار» و یا «تقیه از جهت اضطرار» اخذ شده است. بعضی از آنها مقتضی مجزی بودن در این مسأله هستند که نمونه‌هایی از آنها را می‌آوریم:

#### ۱ - حدیث رفع

عن النبي صلی الله علیه و آله: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعٌ ... وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ».

حضرت امام خمینی رحمته‌الله در «رساله فی التقیة»، از کتاب رسائل خود می‌نویسد:

«فمن الطائفة الأولى أي ما كان العنوان هو الضرورة و الاضطرار حدیث

الرفع... بخلاف رفع جميع الآثار، فإنه معه لا يحتاج إلا إلى ادعاء واحد، فالحمل

على جميع الآثار أسلم و أظهر».<sup>۲۹</sup>

ایشان در بحث از فقه الروایة این حدیث نتیجه می‌گیرند، بهترین معنا برای رفع، رفع جمیع آثار است، نه رفع مؤاخذه و نه رفع اظهار آثار؛ زیرا با این معنا، جز یک ادعا لازم نیست که عبارت است از ادعای رفع موضوع و به تبع آن، رفع تمام آثار موضوع، به خلاف معانی دیگر که در آنها چند ادعا باید مفروض باشد تا معنای حدیث کامل شود.

وی در ادامه می‌فرماید: گرچه با این حدیث در صورت اضطرار به ایجاد مانع، اثر مانعیت برطرف می‌شود، ولی برای رفع جزئیت و شرطیت، به این حدیث نمی‌توان استدلال کرد؛ «فلا يمكن رفع الجزئية و الشرطية بالحدیث... فالترك المصطرّ إليه لا أثر شرعي له حتى يرفع بلحاظه»؛ زیرا بر ترك جزء یا شرط، هیچ اثر شرعی مترتب نمی‌شود که حدیث رفع آن را برطرف سازد و لزوم اعاده، در صورت ترك جزء یا شرط هم، لزوم عقلی است، نه وجوب شرعی و بقای امر شارع در صورت ترك جزء یا شرط هم لازمه عقلی عدم اطاعت است نه اثر شرعی ترك جزء یا شرط؛ بنابراین، به عقیده امام راحل رحمته‌الله در مواردی که تقیه اضطراری موجب

ایجاد مانع در عبارت شود، حدیث رفع مقتضی صحت عبادت است ولی اگر تقیه اضطراری، موجب ترک جزء یا شرط در عبادت، مانند ترک وقوف در عرفات در روز نهم ذی حجه شود، نمی‌توان برای تصحیح حج به حدیث رفع استدلال کرد.

## ۲ - صحیحۀ فضلاء

«قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ، فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ».<sup>۳۰</sup>

دومین حدیثی که امام خمینی ع به عنوان «دلیل بر اجزاء در تقیه اضطراری» ذکر می‌کنند، صحیحۀ فضلاء است. ایشان اولاً، شبهه اختصاص این حدیث به تکلیفات را مردود شمرده‌اند. بیان ایشان این است که گرچه در روایت کلمه «أَحَلَّهُ اللَّهُ» آمده؛ اما حلیت قرینه تخصیص حدیث به تکلیفات نیست؛ زیرا حلیت هم در تکلیفات و هم در وضعیات، در عرف لغت، کتاب و حدیث استعمال شده است؛ «أَلَا تَرَى أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» ظَاهِرٌ فِي الْوَضْعِ، وَ مُورَدٌ تَمَسَّكَهُمْ خَلْفًا عَنْ سَلْفٍ لِنَفُوذِ الْبَيْعِ وَ مَضِيهِ مِنْ غَيْرِ شِبْهَةِ تَأْوِيلٍ وَ تَجَوُّزٍ؟» و بعد از آن، شرب خمر اضطراری، تکتف در نماز، ترک سوره، پوشیدن حریر در نماز و افطار هنگام غروب خورشید و وقوف در عرفات و مشعر قبل از وقت شرعی را جزو مصادیق این حدیث شریف دانسته‌اند که «إِذَا اضْطُرَّ إِلَى شَيْءٍ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ» و خداوند آن‌ها را امضا فرموده است.

قرینه دیگری که بر عدم اختصاص حدیث به تکلیفات ذکر کرده‌اند، اکثر بودن موارد اضطراری در وضعیات نسبت به موارد اضطراری در تکلیفات، برای شیعیان در ادله تقیه است، بنابراین، به نظر ایشان برای تصحیح وقوف با عامه، این حدیث کافی است و نقضی از جهت دلالت در آن وجود ندارد.

ایشان بعد از این حدیث، حدیث سماعه از امام صادق ع را در شمول وضعیات نسبت به صحیحۀ فضلاء اظهار دانسته‌اند؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ تَقِيَّةً لَمْ يَضُرَّهُ إِذَا هُوَ أَكْرَهَ وَ اضْطُرَّ إِلَيْهِ وَ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ».<sup>۳۱</sup> زیرا عدم ضرر رسانی حلف، همان عدم ترتیب اثر و کفاره است، همینطور قائل به امکان استدلال به صحیحۀ زراره برای اجزاء در ما نحن فيه شده‌اند؛ «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزُلُ بِهِ».<sup>۳۲</sup>

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که در موارد اضطرار، خود عنوان اضطرار در بعضی از

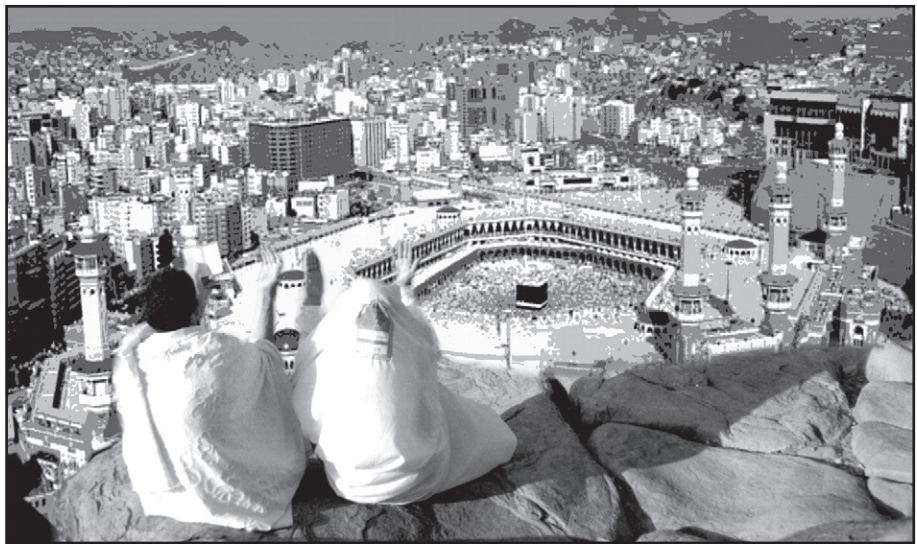
احادیث، مثل صحیحہ فضلاء، حدیث سماعه و صحیحہ زرارہ، مقتضی اجزاء و تصحیح عبادت تقیہ‌ای است که در آن جزء یا شرط ترک شده است. پس در مسأله حاضر که وقوف در عرفات، در غیر عرفه، که از جهت اضطرار به تقیہ و همراهی با عامہ انجام می‌شود، گرچه فاقد شرط وقوع در عرفه واقعی یعنی نهم ذی حجه است، اما این روایات فقدان شرط را به منزله عدم فقدان شرط قرار می‌دهند و چنین وقوفی، و به تبع آن، چنین حجتی صحیح و مجزی خواهد بود.

### اطلاق ادله عبادات

اما شیخ انصاری رحمہ اللہ در رسالہ تقیہ خود، در موارد تقیہ اضطراری، اطلاق اوامر عبادات را مقتضی اجزاء و صحت دانسته است؛ زیرا جزء یا شرط اگر اختیاری باشد، به این معنی که در حال اضطرار اتیان آن‌ها واجب نباشد، اطلاق اوامر عبادت، مقتضی اجزاء و صحت عبادت فاقد جزء و شرط است، البته اگر اطلاق ثابت باشد:

« فثبت... أن صحّة العبادة المأتی بها علی وجه التقیة، یتبع إذن الشارع فی امتثالها حال التقیة. فالإذن متصوّر بأحد أمرین: ... و الثاني کون الشرط أو الجزء المتعدّر للتقیة من الأجزاء و الشرائط الاختیاریة...»<sup>۳۳</sup>

از دقت در سخنان شیخ انصاری رحمہ اللہ و امام راحل رحمہ اللہ چند نکته برداشت می‌شود: اولاً: شیخ رحمہ اللہ معنای اختیاری بودن جزء را به صورت واضح بیان نکرده و شاید سخنان امام رحمہ اللہ در ادله اضطرار، شرح و توضیحی بر معنای ترک اضطراری جزء یا شرط باشد و این که چگونه در



حال اضطرار، ترک جزء یا شرط جایز می‌شود و عمل بدون جزء یا شرط صحیح واقع می‌گردد، دلیل آن «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ» و مانند آن است.

ثانیاً: آنچه با ظاهر فرمایش شیخ رحمته الله علیه سازگار است، این است که مقصود ایشان از اجزاء اختیاری، اجزاء غیر رکنی است، چون این شرط را در صورت استفاده اجزاء از خود اطلاقات عبادات قائل شده است و در مقابل، اگر استفاده اجزاء را از ادله تقیه بدانیم، ایشان این شرط را غیر ضروری می‌داند؛ اما امام خمینی رحمته الله علیه گرچه در عباراتش نیز فرقی میان اجزاء اختیاری و غیر اختیاری و رکنیه و غیر رکنیه گذاشته نشده، اما استدلال ایشان در تمسک به صحیحۀ فضلاء و غیر آن، همه این‌ها را شامل می‌شود و در آن فرقی میان جزء رکنی و غیر رکنی نیست؛ به خصوص که ایشان به عنوان مثال، و قوف عرفات در غیر عرفه را ذکر کرده‌اند، در حالی که می‌دانیم و قوف در عرفات، در روز عرفه از ارکان حج است. پس ادله اضطرار، از این جهت، در اجزاء رکنی و غیر رکنی، مادام که تقیه منجر به ترک عبادت نشود، مساوی هستند؛ در حالی که به فرمایش شیخ، ادله عبادات تنها در اجزاء اختیاری مقتضی اجزاء هستند. بنابراین، و قوف در عرفات در روز عرفه که از ارکان حج است، اگر تقیه موجب انجام آن در غیر عرفه شود، نمی‌توان برای تصحیح عمل به اطلاقات حج؛ مانند «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»<sup>۳</sup> و مانند آن تمسک کرد.

ثالثاً: ادله اضطرار به تنهایی مقتضی اجزاء در عبادات فاقد جزء یا شرط نیستند، بلکه این ادله حاکم بر اطلاقات عبادات و غیر آن است و موضوع ادله عبادات را - که عبادات دارای مجموع اجزاء و شرایط هستند - توسعه داده و عبادت فاقد جزء یا شرطی را که علت ترک جزء یا شرط تقیه بوده است؛ اعم از این که جزء رکن یا جزء غیر رکن باشد، داخل در موضوع آن عبادات می‌داند، که در نتیجه اطلاقات عبادت با این توسعه در موضوع، مقتضی اجزاء و صحت عبادت تقیه‌ای فاقد جزء یا شرط خواهد بود. پس انضمام ادله اضطرار و اطلاقات عبادت که در مسأله ما نحن فيه همان اطلاقات حج است، مقتضی اجزاء را تمام می‌کند، البته حضرت امام رحمته الله علیه در این بحث به این انضمام تصریح نکرده‌اند، ولی در نظایر این مبحث، آن را مورد توجه قرار داده‌اند.

### دسته دوم: اوامر تقیه و اذن عام یا خاص در انجام عبادت تقیه‌ای

دومین دسته از ادله، که می‌تواند مقتضی صحت و اجزاء اتیان و قوف تقیه‌ای باشد، ادله اوامر تقیه در کتاب و سنت و اذن شارع در انجام عبادات (عموماً و خصوصاً) در حج و قوفین، به شکل تقیه‌ای است؛ و امتیاز این دسته از روایات نسبت به دسته نخست این است که این روایات تنها تقیه اضطراری را مصحح عمل نمی‌داند، بلکه در صورت تمامیت صدور و دلالت، سایر



اقسام تقیه؛ مانند تقیه مداراتی را هم مقتضی اجزاء و صحّت عمل می‌شمرد و ثمره آن در بحث مندوحه ظاهر می‌شود:

### تقیه در احکام نه در موضوعات

آنچه مورد وفاق است این است که تقیه در موضوعات، بما هی موضوعات، جاری نیست؛ اما پرسش این است که آیا اختلاف در موضوع، مانند مسأله حاضر که اختلاف اولاً و با لذات در موضوع است؛ به اختلاف در حکم تکلیفی یا وضعی منجر می‌شود یا خیر و همین جهت موجب اختلاف فقها در امکان تمسک به ادله تقیه و یا عدم امکان آن در مسأله حاضر شده است؟

### مرحوم شیخ انصاری:

شیخ انصاری رحمته وقوف در عرفه، در روز هشتم را از خطای در موضوعات می‌داند که اطلاق ادله مؤذنه انجام عبادت بر وجه تقیه، به فرض ثبوت اطلاق، از آن منصرف است؛ مگر آن که جهت آن حکم حاکم بر اساس شهادت من لا یقبل شهادته باشد که ترک عمل به این حکم موجب قرح در مذهب بشود. در این صورت است که داخل در تقیه می‌شود، مگر عمل بر خلاف عمل عوام مخالفین باشد که مخالف اجتهاد مجتهدان خودشان است، یا خطای آنها در موضوعات که اطلاق ادله تقیه از آنها منصرف است. آری، موضوعات عامه نزد آنها مانند تحقق مغرب به غیوبت شمس مشمول اطلاق ادله تقیه می‌شوند.<sup>۳۵</sup>

بنابراین، از بیان شیخ، استثنای موضوعات استنباط شده از مطلق موضوعات - که ادله تقیه متکفل آنها نیست - برداشت می‌شود؛ همین طور موضوعاتی که اختلاف در آنها موجب قرح در مذهب شود.

و اما پیش از شیخ انصاری رحمته، مرحوم شهید ثانی در «مسالك الافهام» شمول موضوع این مسأله، در ادله تقیه را منکر شده و فرموده است: «لأنه من باب الصدّ، وإنّ التقیة هنا لم تثبت» و صاحب جواهر رحمته در تعلیل نظر شهید رحمته فرموده است: «و لعلّها لأنّها فی موضوع»<sup>۳۶</sup> پس احتمالاً انکار شهید در اینجا، از جهت عدم اندراج موضوعات در ادله تقیه باشد.

### محقق نائینی:

مرحوم محقق نائینی بعد از نقل بیان شهید و صاحب جواهر رحمته می‌فرماید: «و فیه نظر: فإنّ الاختلاف فی حجیة حکم الحاکم منهم راجع إلی الاختلاف فی الحکم، فعمومات التقیة شاملة للمقام من دون مخصّص كما سبق»، بنابراین، ایشان اختلاف موضوعی در روز عرفه را که از حکم حاکم آنها نشأت گرفته، راجع به اختلاف در حکم می‌داند و عمومات تقیه را

شامل مقام می‌شمرده، اما در عین حال، این ادله را موجب اجزاء و صحت حج در حال وقوف در غیر عرفه نمی‌داند و چنین محرمی را از مصادیق «من فاته الحج» به حساب می‌آورد، البته احتمال اندراج موضوع این مسأله تحت ادله مصدود را هم منتفی نشمرده و آن را محل تأمل می‌داند.<sup>۳۷</sup>

محقق اصفهانی<sup>۳۸</sup>:

محقق عظیم الشأن، آیت‌الله محمد حسین غروی اصفهانی در رساله صلاة الجماعة<sup>۳۸</sup> فرموده است:

«انّ مورد التقيّة بالمعنى الأخصّ حيث إنّها من المخالف بما هو مخالف له في المذهب هي الأمور المذهبية فيختصّ بموارد اختلاف العامّة مع الخاصّة في التكاليفات و الوضعيات، و أمّا الموضوعات بما هي فليست مورد التقيّة بالمعنى الأخصّ فإذا اعتقد المخالف إنّ هذا المائع مله و اعتقد المؤمن إنّّه خمر فليس مورد الاتقاء منه بشربه، بخلاف النبيذ الذي يعتقده المخالف أنّه حلال طاهر فإنّه مورد التقيّة. و منه اعتقاد المخالف أنّ استتار القرص مغرب شرعاً فالصلاة معه و الإفطار عنده مورد التقيّة».

مرحوم اصفهانی<sup>۳۸</sup> در این فقره، تقيه بالمعنى الاخصّ را، که تقيه از مخالفين در مذهب؛ يعنى اهل سنت است را (در قبال تقيه بالمعنى الأعمّ که شامل کفار و مشرکين و حتى مؤمنين در پاره‌ای موارد می‌شود) در امور مذهبی، که احکام تکلیفی و وضعی است، جاری می‌داند، نه در



موضوعات بما هی موضوعات؛ اما اعتقاد مخالفین به حلیت نبیذ، اختلاف در حکم مذهبی است؛ چون اگرچه این اختلاف در موضوع نبیذ است، اما اختلاف از جهت حکم این موضوع است و آن حرمت و حلیت نبیذ است؛ نه از جهت نبیذ بودن یا نبودن موضوع خارجی.

در ادامه می فرماید: «بل منه أيضاً اعتقاد المخالف أنّ هذا اليوم يوم عرفة فيجب فيه الوقوف، لرجوعه إلى أمر مذهبي و هو حکم الحاكم ثبوت الهلال الذي مقتضاه أنّ هذا اليوم هو التاسع من ذي الحجة».

از اینجا دانسته می شود که ایشان هم این مسأله را از موارد ادله تقيه می داند و جهت آن رجوع اختلاف در موضوع عرفه به اختلاف در امر مذهبی است که همان حکم حاکم به ثبوت هلال است که مقتضای آن این است که روز نهم، روز عرفه است.

در ادامه می فرماید: «بناء على مسلک من يقول بأنّ أوامر التقيّة لا يقتضي إلا رفع التكليف أو الوضع دون الإثبات ليس اليوم المذكور يوم التاسع شرعاً و لو تنزيلاً بل ينحل الوقوف في وادي عرفات في يوم التاسع إلى أصل الوقوف فيها و خصوصية اليوم المعين، و تسقط الخصوصية بدليل التقيّة و يبقى أصل الوقوف و إنما تجب رعاية هذا اليوم حيث لا تتأدى التقيّة إلا به لا لبدليته عن يوم التاسع واقعاً».

محقق اصفهانی رحمته الله در اینجا به اختلاف فقها در استفاده از ادله تقيه اشاره می کند که گروهی، از آن تنها استفاده رفع حکم تکلیفی و وضعی را می کنند و گروهی علاوه بر آن، مفاد این ادله را اثبات حکم ظاهری جدید و لو تنزیلاً می دانند که اتیان مأمور به به امر ثانوی اضطراری، موجب اجزاء و سقوط امر می شود و می فرماید: ولو در اوامر تقيه، بیش از رفع حکم اولی تکلیفی یا وضعی استفاده نشود، ولی باز در مسأله وقوف به خاطر انحلال امر به وقوف در عرفات در روز عرفه، این امر منحل به وقوف در عرفات و وقوف در عرفه می شود و خصوصیت در روز عرفه بودن را دلیل تقيه ساقط می کند، ولی وقوف در عرفات و جوبش باقی است؛ و این وجوب وقوف همراه با عامه مسلمین را ادله تقيه ساقط نمی کند، بلکه تقيه جز با وقوف در عرفات همراه با مسلمانان، اتیان نمی شود، گرچه بر این مبنا روز هشتم، بدل از عرفه؛ یعنی روز نهم نخواهد بود و علت وجوب وقوف همراه با عامه اوامر تقيه خواهد بود، نه بدلیت آن از روز عرفه واقعی.<sup>۳۹</sup>

آنچه که پیشتر آمد، اشاره به ثبوت تقيه در احکام تکلیفی و وضعی و عدم ثبوت آن در موضوعات خارجی و ثبوت آن در موضوعات مستنبطه بود و از دقت در کلمات شیخ انصاری رحمته الله، محقق نایینی رحمته الله و محقق اصفهانی رحمته الله فهمیده می شود که گرچه اختلاف در مسأله ما نحن فيه، اولاً و بالذات در موضوع خارجی است، ولی چون این اختلاف به اختلاف در حکم و امر مذهبی

رجوع می کند، شمول ادله تقيه نسبت به آن قطعی است، ولو این ادله متکفل اثبات حکم واقعی ثانوی نباشد که با اتیان مأمور به، اجزاء از تکلیف واقعی به دنبال آن باشد.

اوامر تقيه و اقتضای اجزاء یا عدم اقتضای اجزاء

بیان علمی و دقیق عنوان فوق الذکر، همان است که در کلمات محقق اصفهانی رحمته الله علیه در رساله «صلاة الجماعة» آمده بود که اجزاء در صورتی است که اوامر تقيه متکفل اثبات حکم شرعی جدید ولو حکم شرعی تنزیلی باشند که در این صورت؛ مانند بقیه اوامر مقتضی اجزاء و صحت عمل مأتی به خواهد بود.

آیت الله خویی رحمته الله علیه و مناقشه در کلام ایشان

آیت الله خویی به بیان دیگری به این مسأله اشاره کرده و آن این که:

«فهل يحكم بصحة ما أتى به تقيه؟ و هل يجزئ عن الواقع ويسمى بالواقعي الثانوي أم لا؟»

ربما يقال: كما قيل بأن أدلة التقيه متكفلة للحكم التكليفي والوضعي معاً،  
و أنها تفي بالغاء جزئية الشيء الفلاني أو شرطيته.<sup>٤٠</sup>

ایشان در بیان یاد شده، از «حکم واقعی ثانوی» به عنوان «حکم وضعی» یاد کرده که نفی جزئی و شرطیت شیء خاص را در مأمور به می کند. و قدر مسلم از دلالت ادله تقيه را حکم تکلیفی می داند، در حالی که مرحوم اصفهانی رحمته الله علیه حکم تکلیفی و وضعی را جزء اول دلالت می داند و اثبات حکم جدید را جزء دوم دلالت که مورد اختلاف قرار گرفته است و به نظر می رسد، در فرمایش مرحوم اصفهانی دقت بیشتر لحاظ شده است؛ اما بعد از این فقره، آیت الله خویی می فرماید: «و لكن إثبات ذلك مشكل جداً، فإنّ الاستفادة من الأدلة العامة للتقيه ليس إلاّ وجوب متابعتهم وجوباً تكليفيّاً، و أمّا سقوط الواجب و سقوط الجزء عن الجزئية و الشرط عن الشرطية بحيث تسقط الإعادة و القضاء فلا يستفاد من الأدلة.»<sup>٤١</sup>

و چنان که از مطالب ایشان روشن می شود، ادله تقيه را موجب سقوط شرطیت و قوف در روز نهم در اصل و قوف نمی داند و فقط از حیث تکلیف این شرطیت برطرف می شود و اوامر تقيه امر به و قوف در روز هشتم با سایر مسلمانان می کنند، گرچه این و قوف مجزی از و قوف اصلی نیست.

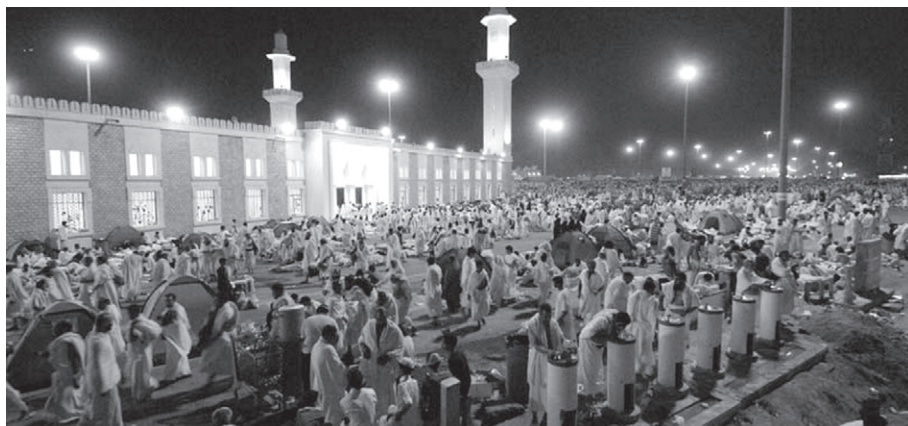
ایشان بعد از بیان حکم کلی، دو مورد را استثنا می کند؛ یکی مواردی که در صحت آنها

دلیل خاص وارد شده، دوم موارد کثیر الابتلا که در آن‌ها امر به اعاده و قضا نشده است؛ «نعم، فی خصوص الوضوء و الصلاة بالنسبة إلى الأمور المتعارفة التي وقع الخلاف فيها بيننا و بينهم تدلّ روایات خاصة على الصحّة، كمسألة غسل اليدين منكوساً في الوضوء و غسل الرجلين، و التكتّف في الصلاة و قول آمین و نحو ذلك، و قد ورد الحكم بالصحّة في خصوص بعض الموارد على أنّ علم أمرهم عليهم السلام بالفضله و الإعادة في الموارد التي يكثر الابتلاء بها يكفي في الحكم بالصحّة»<sup>۴۲</sup>

ایشان در خصوص موارد نادره می‌فرماید: دلیل بر صحت نداریم؛ مانند طلاق بدون حضور عدلین،<sup>۴۳</sup> و در ادامه، و قوف به عرفات را - در روزی که علم به عرفه بودن آن نداریم ولی قاضی عامّه به آن حکم کرده است - از مصادیق استثنای دوم؛ یعنی موارد کثیر الابتلا، که امر به اعاده و قضا در آن‌ها نشده است می‌داند و با این شرط؛ یعنی عدم علم به مخالفت با واقع؛ ادلّه تقیّه را مقتضی اجزاء و صحّت در مقام می‌داند.

اما اشکالی که می‌توان به فرمایش ایشان وارد کرد، این است که اگر کثرت ابتلا و عدم امر به اعاده و قضا، مقتضی اجزاء در موارد شک در حکم قاضی نسبت به مطابقت و یا عدم مطابقت باشد، موارد علم به خلاف هم مشمول این حکم ثانوی خواهد بود؛ زیرا این روایات مقید به عدم به مخالفت با واقع نیستند و حکم قاضی عامّه هم طریق شرعی برای اثبات هلال محسوب نمی‌شود و حکم او برای ما به منزله عدم حکم است.

گرچه بعضی از فقها؛ مانند صاحب کتاب «براهین الحج للفقهاء و الحجج»<sup>۴۴</sup> روایاتی را برای اثبات حجّیت حکم حاکم در مواقع عدم علم به خلاف مطرح می‌کنند، ولی آن روایات از حیث سند و دلالت، قاصر از افاده مدعی است.<sup>۴۵</sup>



و خلاصه، علم به مخالفت با واقع موضوعیتی ندارد و در صورت شمول موارد شک، موارد علم به مخالفت با واقع هم مشمول این ادله خواهد بود.

در ادامه، مرحوم آیت الله خوئی به روایت ابی الجارود به نقل از امام باقر علیه السلام<sup>۶۶</sup> که در خصوص این بحث صادر شده، تمسک می کند و آن را برای اثبات اجزاء در خصوص مورد شک در خلاف بودن حکم قاضی، از حیث سند و دلالت، تام می داند. روایت این است:

«قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَا شَكَّكُنَا سَنَةَ فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ كَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضْحِي فَقَالَ الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفِطِرُ النَّاسُ وَ الْأَضْحَى يَوْمٌ يُضْحِي النَّاسُ وَ الصَّوْمُ يَوْمٌ يَصُومُ النَّاسُ».

اما وجه تمامیت سند این است که ابی الجارود مورد توثیق شیخ مفید رحمته الله است و به علاوه آن که وی از رجال تفسیر علی بن ابراهیم و رجال کامل الزیارات بوده و فساد عقیده به وثاقت او ضرر نمی رساند.

اما وجه دلالت این است که روایت در خصوص موردی است که به حکم عید قربان در روزی که عامه مسلمانان آن را عید می دانند شک کرده است. بنابراین، روز قبل از آن هم عرفه خواهد بود و وقوف در عرفه با سایر مسلمانان مجزی خواهد بود.



## اشکال ما به استدلال ایشان از دو جهت است:

۱. در روایت از اضحیه و قربانی پرسیده شده که سنت مؤکد روز عید قربان است و اختصاص به حجاج بیت الله الحرام ندارد و در همه اقطار بر آن تأکید گردیده است و این که مقصود قربانی در منا باشد معلوم نیست؛ احتمال فرق میان التزام به عمل مسلمانان در وقوف روز عرفه که رکن حج بیت الله است و قربانی که سنت مؤکد است وجود دارد و خود این احتمال مانعی برای استدلال به این روایت محسوب می شود.

۲. اگر از این جهت دلالت روایت را بپذیریم که شامل وقوف در عرفه هم بشود، دلیلی برای اختصاص حکم به مورد شک در عرفه ندارد، بلکه مورد علم به خلاف را هم شامل می شود؛ زیرا گرچه سؤال کننده در مورد شک می پرسد، اما پاسخ امام علیه السلام مطلق است و اختصاص به مورد سؤال ندارد؛ «و الْأَضْحَى يَوْمَ يُضْحِي النَّاسُ» و اطلاق آن هم آبی و به دور از تقيید است؛ به خصوص به قرینه سیاق: «الفطر يوم يفطر الناس و الصوم يوم يصوم الناس»، و این که مقصود تنها خصوص موارد عدم علم به خلاف باشد، از ظاهر روایت به دور است. در نتیجه یا روایت از اساس صلاحیت برای استعمال در این مسأله را ندارد و یا هر دو صورت تفصیل مزبور مورد شمول این روایت خواهد بود.

## آیت الله بجنوردی رحمته الله علیه:

مرحوم آیت الله سید حسن بجنوردی در کتاب ارزشمند خود، «القواعد الفقهيّة»، در ذیل بحث های خود در تقيّه،<sup>۴۷</sup> در مسأله مورد بحث ما، همانند آیت الله خوئی رحمته الله علیه میان علم به مخالفت حکم قاضی عامه با واقع و شک در آن، تفصیل قائل شده است.

ولی میان نظر ایشان و آیت الله خوئی از دو جهت اختلاف وجود دارد:

اولاً: آیت الله بجنوردی در موارد علم به خلاف قائل به تقيّه تکلیفی هم نیست و جواز وقوف خلاف حق را از جهت ادله اضطرار می داند، نه ادله تقيّه؛ زیرا اختلاف در موضوعات را اساساً از موضوع ادله تقيّه خارج می داند و موضوع ادله تقيّه را منحصر در اختلاف مذهبی و شبهات حکمیّه می شمرد.

ثانیاً: استدلال ایشان در این تفصیل غیر از استدلال آیت الله خوئی رحمته الله علیه است. ایشان می فرماید:

«وكذلك لو حكم حاكمهم بأن يوم الجمعة مثلاً هو اليوم التاسع من ذي الحجة الذي يقال له يوم عرفة و هو يوم الوقوف في عرفات، و علم المكلف بأنه ليس اليوم التاسع، أو قامت حجة شرعية على أنه اليوم الثامن مثلاً، و

هو مضطرّ في الوقوف في اليوم الذي يعلم بأنّه ليس يوم عرفه، لعلمه بتقدّمه على ذلك اليوم أو تأخره عنه، و لا يمكنه الوقوف في اليوم الذي قامت عنده الحجّة الشرعيّة على أنّه يوم عرفه، ففات عنه الوقوف في يوم عرفه، فلا يمكن القول بإجزاء ذلك الحجّ؛ لفوت الوقوف في عرفات يوم عرفه، و إن قلنا بأنّ إثبات الواجب موافقاً لمذهبهم مجز؛ لأنّ الوقوف في يوم غير عرفه ليس موافقاً لمذهبهم، و إنّما هو خطأ في التطبيق.

همانطور که از عبارات می فهمیم، ایشان اختلاف در روز عرفه را که از جهت حکم قاضی عامّه ایجاد شده، در موارد علم به خلاف، اختلاف در تطبیق و موضوع می داند که قائلین به اجزاء در عبادات تقیّه‌ای، از جهت اوامر تقیّه نمی توانند در اینجا قائل به اجزاء شوند؛ چون اختلاف در موضوع است که خارج از موضوع ادله تقیّه است. در ادامه می فرماید:

«نعم، يمكن تصحيح مثل هذا الحجّ بوجه آخر، و هو أنّ حاکمهم لو حکم بثبوت الهلال بشهادة من يكون شهادته معتبرة عندهم، و ليست معتبرة بحسب الواقع لفسقه أو لنصبه أو لجهة أخرى راجعة إلى الشبهة الحكميّة، بحيث يكون الحكم في مذهب الحقّ عدم قبول تلك الشهادة، و كان القبول في مذهب الحاكم، فحينئذ يكون عدم العمل بحکمهم قدحاً في مذهبهم، فترك العمل يرجع إلى الاختلاف في المذهب».

ایشان برای تصحیح چنین حجی، قائل به امکان رجوع شبهه موضوعی به شبهه حکمی است. بیان وی چنین است که این اختلاف در موضوع، به خاطر اختلاف حکمی در خصوصیات ویژگی‌های شرعی معتبر در شاهد است که ما عدالت را شرط می دانیم و چه بسا عامه شهادت فاسق را قبول کنند. یا غیر از این، از جهاتی که به اختلاف در احکام رجوع می کند و در صورت مخالفت با آن‌ها، این مخالفت، قدح مذهب آن‌ها شمرده می شود که در این صورت باز هم مورد یاد شده، داخل در ادله تقیّه است.

اما بعد از این بیان، میان علم به مخالفت قاضی با واقع و شک در آن، قائل به تفصیل شده است و آن اینکه: در مورد علم به مخالفت، در صورتی می توانیم قائل به اجزاء باشیم که خود عامّه برای حکم حاکم موضوعیت قائل باشند که در صورت علم به مخالفت با واقع، باز هم موافق با حکم او، همراه سایر مسلمانان و قوف کنند؛ چون در این صورت باز اختلاف در حکم شرعی است، اما این مطلب و عقیده در مورد خود عامّه نیز بسیار عجیب و شبیه به شوخی است،



گرچه این مطلب از آن‌ها نقل شده، ولی این نقل اعتبار ندارد؛ چون حکم قاضی هیچگاه در مقابل علم به خلاف اعتبار ندارد؛ عبارت ایشان چنین است:

«نعم يبقى الكلام في أنه هل نفوذ حكم الحاكم عندهم و لزوم الجري على طبقه و عدم جواز مخالفته مخصوص بصورة الشك و الجهل بمطابقتها للواقع، أو مطلق و يجب العمل على طبقه و لو كان مع العلم بمخالفته للواقع. فبئس على الأول يكون إجزاؤه مختصاً بصورة الشك في ثبوت الهلال، و لا تشمل صورة العلم بالخلاف، و على الثاني يكون ذلك الحجج الناقص مجزياً حتى مع العلم بالخلاف.

و قد نسب إليهم نفوذ الحكم حتى مع العلم بالخلاف و القول بالموضوعية التابعة للحكم، و لكنّه ينبغي أن يعدّ في جملة المضحكات...

و أمّا في صورة الشك، فإن حكم الحاكم حجة عندنا و عندهم ... و لزوم الجري على طبق حكم حاكمهم هو من أحكام مذهبيهم... فيكون كسائر موارد التقيّة في الحكم الشرعي»<sup>۴۸</sup>

اما اشكال ما به ایشان در این تفصیل، این است که اگر موضوعیت حکم حاکم نزد آنان ثابت باشد که در نتیجه شخص عالم به مخالفت حکم قاضی با واقع، از خود عامّه، وظیفه اش تبعیت از آنان باشد؛ همانطور که خود شما فرموده اید، اختلاف در این مسأله، در صورت علم به خلاف، به اختلاف در حکم رجوع می کند، هرچند که این حکم عامّه در نظر ما، عجیب و غیر قابل قبول باشد. اما اگر خود عامّه هم به چنین حکمی، که برخلاف علم آنان باشد، ملتزم نشوند ولی در مقام عمل، التزام آنان به حکم حاکم محرز و ثابت است و دلیل روشن آن هم این است که در طول سالیان متمادی، همه با هم وقوف کرده اند و می کنند؛ در حالی که یقین داریم برای بعضی از آن‌ها خلاف بودن حکم قاضی در طول این سالیان متمادی، محرز شده است.

بنابراین، این که از شیعیان، شخصی یا گروه‌هایی از جهت علم شخصی به خلاف واقع بودن حکم قاضی، برخلاف جماعت مسلمانان وقوف می کنند، شکی نیست که قلع در مذهب عامه محسوب می شود و در عرف عامّه که چنین دقت‌هایی را ملاحظه نمی کنند، مخالفت شیعیان را مخالفت مذهبی با خود به حساب می آورند، نه اختلاف در موضوع که خود آن‌ها هم در حکم با شیعیان مشترک هستند.

بنابراین، اگر در ادله تقیه قائل به مجزی بودن چنین وقوفی باشیم، جایی برای تفصیل بین صورت شک در مخالفت با واقع و علم به مخالفت با واقع حکم قاضی عامه وجود ندارد. و در هر صورت، اگر اقتضای روایات آمر به تقیه؛ عموماً و روایت ابی الجارود در خصوص مسأله را بر اجزاء بپذیریم، باید جستجو کنیم که آیا روایات معارض و مواعی در مقابل این روایات مجوز وجود دارد یا خیر؟

## روایات محتمل المانعیه در مقام

### ۱. مرسله رفاعه

از روایاتی که ممکن است مانع در مقام باشد: مرسله رفاعه است:

«عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحِيرَةِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ؟ فَقُلْتُ: ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ صُمْتُ صُمْنَا وَإِنْ أَفْطَرْتُ أَفْطَرْنَا، فَقَالَ: يَا غُلَامُ عَلَيَّ بِالْمَائِدَةِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَ قِضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي وَ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ»<sup>۴۹</sup>

وجه دلالت روایت بر منع، بعد از چشم پوشی از سند و فرض این که راهی برای تصحیح آن وجود داشته باشد - که بعید هم نیست - فرمایش امام در قضای روزه افطار شده، از جهت تقیه است که معلوم می شود تقیه تنها وجوب روزه را در آن روز برداشته ولی قضای روزه باقی است. بنابراین، اوامر تقیه در روزه، مقتضی اجزاء نیستند، و از خصوص روزه در این روایت الغاء خصوصیت می شود. پس در عبادات تقیه‌ای، هم قضا و اعاده، به قوت خود باقی است. اما اشکالی که به این تقریب و دلالت وارد شده، آن است که در اینجا تقیه منجر به ترک عبادت رأساً شده است؛ در حالی که در مسأله ما، وقوف به طور کامل ترک نشده، بلکه وقوع آن در عرفه که شرط آن است ترک گردیده و خود وقوف نیز تمام عبادت حج نیست، بلکه جزء آن عبادت است. این ما حصل اشکالی است که مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در کتاب الحج به این دلالت کرده‌اند.<sup>۵۰</sup>

اما اشکال ما بر اشکال ایشان این است که: گرچه در روزه ماه مبارک، خوردن غذا مبطل روزه است، ولی تمام عبادت، ترک خوردن، آن هم در یک ساعت خاص نیست، بلکه روزه عبارت است از ترک همه محرّمات در تمام زمان آن و از این جهت مثل مسأله حاضر خواهد

بود؛ چون ترک وقوف در روز عرفه به حسب طبع اولی، مانند غذا خوردن در روزه است که مبطل وقوف و در نتیجه مبطل اصل حج خواهد بود و قضای حج مانند قضای روزه واجب خواهد گردید، مگر آن که گفته شود بر غذا خوردن در روزه ماه مبارک، عرفاً ترک روزه صادق است ولی بر ترک وقوف در روز عرفه عرفاً ترک وقوف و در نتیجه ترک حج صادق نیست.

## ۲. روایات آمر به نماز فرادی در جماعت میان عامه

دومین دسته از روایات وارد در تقیه، که ممکن است مانع در مقام باشند، روایاتی هستند که امر به قرائت مخفی در حین ادای نماز جماعت با عامه نموده‌اند که مفاد این روایات آن است که تقیه مجوز ترک قرائت در نماز با عامه نخواهد بود و ایسن نماز در واقع نمازی فرادی اما به شکل جماعت است.

اما با دقت در مفاد این روایات، شاید مانعیت آنها در مقام مرتفع شود؛ بدین جهت که اثبات لزوم قرائت سوره در صورت امکان، مفید عدم اجزاء در جایی که تقیه متوقف بر ترک جزء یا شرط باشد نخواهد بود؛ به عبارت دیگر، اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند، و خلاصه مانعیت این روایات در مقام ثابت نخواهد بود.

نتیجه بحث در ادله تقیه این شد که اگر دلالت روایات را بر اجزاء در مورد مأتی به فاقد شرط یا جزء، به جهت تقیه، با تقریبات مذکور بپذیریم، مانعی در مقابل آنها ثابت نیست و در مسأله ما نحن فیه، وقوف تقیه‌ای در غیر عرفه همراه با سایر مسلمانان، مجزی و مبریء ذمه خواهد بود و از این جهت فرقی میان شک در مخالفت و علم به مخالفت حکم قاضی عامه با واقع نیست.



### ۳. سیره قطعیه

دلیل دیگری که امکان تمسک به آن برای اثبات صحت و اجزاء حج، همراه با وقوف تقیه‌ای و مستند به حکم قاضی عامه وجود دارد، سیره قطعیه غیر مردوعه از زمان ائمه علیهم‌السلام تا کنون است.

#### آیت الله خویی رحمته‌الله:

مرحوم آیت الله خویی در این باره می‌فرماید:

«و أما الوقوف في عرفات تبعاً للعامّة في مورد الشكّ و عدم القطع بالخلاف فيدخل تحت الكبرى المتقدمة، و هي أنّ الوقوف في عرفات في الصورة المفروضة ممّا كثر الابتلاء به، قريب مائتي سنة في زمن الأئمة علیهم‌السلام و لم نر و لم نعهد في طول هذه المدة أمرهم علیهم‌السلام بالوقوف في اليوم الآخر و حكمهم بعدم الاجزاء فيعلم أنّ الوقوف معهم مجزئ»<sup>۵۱</sup>

ایشان همان طور که از عبارات فوق در شرح مناسک معلوم است، این سیره را در خصوص مورد شک در هلال از جهت حکم قاضی عامه و نه مورد علم به خلاف ثابت می‌داند و تقریب بیان ایشان این است که وقوف در عرفات از موارد کثیر الابتلاء برای مؤمنان است که هر سال تکرار می‌شود و از آن زمان تا کنون وقوف در عرفات در بسیاری از موارد از جهت حکم قاضی عامه بوده است و شک در حکم حاکم از موارد قطعی و اجتناب‌ناپذیر در طول این سال‌ها بوده است و اگر تقیه در این مسأله موجب اجزاء و صحت وقوف و حج نبود و نیاز به اعاده و قضا در مسأله ثابت بود، حتماً باید امر به اعاده و قضا از ائمه علیهم‌السلام ولو به بعض از مؤمنین صادر می‌شد؛ مثل آنچه از روایات در باب صوم و قضای صوم افطار شده به ما رسیده است، ولی در عین حال هیچ روایتی در این خصوص وجود ندارد و اعاده و قضای حج از زمان ائمه علیهم‌السلام تا کنون هیچگاه برای ما معهود نبوده است و سیره قطعی ائمه و مؤمنین اکتفا به وقوف با عامه و حج با آن‌ها بوده است و این همان سیره قطعی است که در مورد شک در حکم قاضی عامه، برای ما حجت است و موجب حکم به صحت و اجزاء و وقوف با عامه در هنگام شک در حکم قاضی خواهد بود.

ایشان بعد از استدلال به سیره، اشکال مقدّری را دفع می‌کنند و آن این که عدم امر ائمه علیهم‌السلام به وقوف در سال بعد و اعاده حج از جهت عدم تمکن مؤمنین از وقوف دوم بوده است، نه اجزاء و وقوف اول؛ بیان ایشان در دفع اشکال این است که نمی‌توانیم قبول کنیم در طول سال‌های متممادی هیچگاه موقعیت برای وقوف دوم ولو به بهانه پیدا کردن چیزی در موقف میسر نبوده و حتماً در برهه‌هایی از زمان این امکان وجود داشته است ولی هیچگاه چنین امری از آن‌ها به ما نرسیده و این دلیل بر ثبوت سیره در مسأله ما نحن فیه در حال شک در حکم قاضی عامه است.<sup>۵۲</sup>

## آیت الله فاضل لنکرانی رحمته :

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در شرح تحریر الوسیله،<sup>۵۳</sup> در ذیل فتوای امام خمینی رحمته در هر دو صورت «شک در حکم» و «علم به خلاف بودن حکم»، حج را صحیح و مجزی می دانند؛ ایشان بعد از نقل استدلال مرحوم آیت الله خویی در تمسک به سیره قطعیه در مورد شک در حکم قاضی، نسبت به مورد علم به خلاف می فرمایند:

«الظاهر هو الحكم بالصحة في هذه الصورة أيضا، لأن تحقّقها في ذلك الزمان الطویل الذي أشرنا إلى أنه یزید عن مائتي سنة، وإن كان قليلا بالإضافة إلى صورة الشك و عدم العلم بالمخالفة، إلا أنه لا مجال لإنكاره. و قد مرّ في مرسله رفاعه، أن الإمام رحمته حلف بأن اليوم الذي أفطر فيه تقية كان من شهر رمضان، و أنه كان علما بذلك حين الإفطار، و مع ذلك أفطر كذلك. فيدل ذلك على وقوع هذه الصورة أحيانا. و مع ذلك لم نر و لم نعهد منهم رحمته الإشارة إلى عدم الإجزاء و لزوم التطرق إلى طريق صحيح، و مع عدم إمكانه لزوم تبديل الحج بالعمرة المفردة، ولو في مورد واحد مع كون فريضة الحج من الفرائض المهمة الإلهية».

ایشان همان گونه که در عباراتشان مشهود است، صورت حصول علم به خلاف را در طول سال های متمادی قطعی و یقینی می داند، گرچه عادتاً حصول علم به خلاف نسبت به حالت شک موارد آن کم بوده است ولی اصل وقوع آن را نمی توان انکار کرد و مؤید آن مرسله رفاعه است که وقوع این امر را در مورد ماه مبارک رمضان تأیید می کند. پس در مورد ماه ذی حجه هم حتماً چنین مواردی بوده و با توجه به این که حج از فرائض مهم الهی است، حتماً باید در آن موارد به عدم اجزاء و یافتن مندوحه برای وقوف صحیح و یا حداقل تبديل حج به عمره، از سوی ائمه رحمته به مؤمنین اشاره می شد؛ در حالی که چنین مطلبی معهود نیست و این دلیلی است روشن بر ثبوت سیره قطعیه در موارد علم به خلاف؛ مانند موارد شک در مخالفت حکم قاضی با واقع.

معظم له بعد از آن، اشکال مقدری را دفع کرده اند که سیره عملیه از ادله لیه است و در ادله لیه باید بر قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن در مقام صورت شک در حکم قاضی است و بیش از آن نمی توان به سیره عملی تمسک کرد. ایشان ضمن قبول کبری از مستشکل، مسأله حاضر را از صغریات آن نمی داند؛ زیرا با توضیحات ایشان در سطور فوق الذکر، ثبوت سیره در مورد علم به خلاف مشکوک نیست، بلکه متیقن است و سیره در هر دو حالت دلیل بر صحت و اجزاء می باشد.<sup>۵۴</sup>

مؤید سیره عملی در مقام روایت ابی الجارود است که در بخش‌های پیشین مورد دقت قرار گرفت و در همان جا به این مطلب اشاره شد که گرچه سؤال در خصوص مورد شک است ولی جواب امام علیه السلام مطلق است و اطلاق آن هم با توجه به سیاق آبی و عاری از تقييد است، و بالجمله سومین دلیل در موارد شک و علم به مخالفت حکم قاضی با واقع سیره قطعیه غیر مردوعه است.

#### ۴. ادله نفي حرج

در ابتدای این نوشتار بیان صاحب جواهر را در فتوای به اجزاء در این مسأله، از جهت لزوم حرج در ترک قول به اجزاء آوردیم که ایشان بعد از اشاره به موضوعی بودن اختلاف در این مسأله می‌فرماید: «و لا یبعد القول بالاجزاء هنا إلحاقاً له بالحکم للحرج و احتمال مثله فی القضاء، و قد عشرت علی الحکم بذلك منسوباً للعلامة الطباطبائي»<sup>۵۵</sup>

لازمه حکم به عدم صحت و اجزاء، باقی ماندن تکلیف عبادی حج بر ذمه کسی است که حج بر او مستقر شده است و وجوب حج بر کسانی است که بعد از این حج، دوباره استطاعت مالی، بدنی و طریقی برای آن‌ها میسر شود. همچنین لزوم حج بر عهده وارثان میت است در صورتی که قبل از انجام حج استقرار یافته، از دنیا برود و این که معلوم نیست در سال یا سال‌های بعد، همین شک در حکم قاضی یا علم بر خلاف بودن آن مجدداً اتفاق نیفتد و به حسب ظاهر، عدم اجزاء در مسأله ما نحن فیہ، باعث عسر و حرج شدید برای مکلفین خواهد بود. بنابراین، در صورت عدم پذیرفتن ادله اضطرار و ادله تقيه به عنوان دلیل بر اجزاء و همینطور عدم پذیرش سیره ثابتة در مقام، ادله حرج می‌تواند به عنوان دلیل بر اجزاء در مسأله حاضر شمرده شود.

آنچه گذشت ادله‌ای بود که مورد تمسک فقهای عظام در حکم به اجزاء در تفصیل‌های موضوع مورد بحث، قرار گرفت.

#### ب: فرض عدم صحت حج تقيه‌ای

۱. صدق عنوان «من فاته الحج» نتیجه عدم اجزاء و قوف تقيه‌ای

اگر هیچ کدام از ادله یاد شده را در تصحیح و قوف و حج تقيه‌ای کافی ندانیم، چنین مُحرمی از مصادیق «من فاته الحج» خواهد بود و وظیفه او این است که بعد از قوف صوری، همراه با بقیه زائران در موقفین، از جهت تقيه تکلیفی، به عمره مفرده عدول کند و با نیت عمره مفرده اعمال عمره مفرده را انجام دهد و از احرام خارج شود و اگر حج بر عهده او مستقر بود، سال بعد برای انجام اعمال حج مُحرم شود و گرنه در صورت بقای استطاعت تا سال بعد، یا حصول

استطاعت در سال‌های بعد، باردیگر به احرام حج، محرم شود.

## ۲. احتمال صدق عنوان صدّ و حکم مصدود

در ابتدای این نوشته اشاره به فرمایش صاحب مسالک علیه السلام شد که ایشان ادله تقیه در این مسأله را ثابت نمی‌داند و چنین شخصی را از مصادیق مصدود شمرده است، که نتیجه آن، لزوم قربانی کردن و خروج از احرام است. ولی در نظر بدوی چنین شخصی تخصّصاً از موضوع ادله مصدود خارج است؛ زیرا در روایات باب الصّد، صدّ را از جانب «عدوّ» شمرده‌اند و عنوان «عدوّ» عرفاً بر مخالفین شیعه، از اهل سنت اطلاق نمی‌شود، گرچه عداوت باطنی در پاره‌ای از موارد بعید از واقع نمی‌نماید، ولی در عین حال به حسب ظهور عرفی، چنین شخصی مصدود من جهة العدوّ نیست، البته نقد و بررسی فرمایش صاحب مسالک نیاز به دقت و تأمل بیشتری در ادله صدّ دارد که خارج از وسع این نوشته است.

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً  
و الحمد لله رب العالمين



**پی نوشت:**

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۵ و ۶ و ۱۰ و ۳۳ و ۳۴ و ۷۵ صلاة الجماعة و ج ۱۲، باب اول از احکام العشره، ج ۱۶، باب ۲۶ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر.
۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب رؤیت هلال (مجموع تحقیقات فقهی دفتر تبلیغات اسلامی) ج ۱ ص ۱۱۳ - ۱۵۰
۳. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۹۱
۴. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲
۵. همان.
۶. رسائل فقهیه ص ۷۹
۷. مناسک حج، ص ۸۶
۸. مناسک حج، ص ۸۶، مسأله ششم
۹. دلیل الناسک، تعلیقه و حیزه علی مناسک الحج، ص ۴۸۲
۱۰. دلیل الناسک - تعلیقه و حیزه علی مناسک الحج، ص ۴۸۳
۱۱. صلاة الجماعة، ص ۲۲۷
۱۲. المعتمد فی شرح المناسک، صص ۱۵۸ - ۱۵۳
۱۳. المعتمد فی شرح المناسک، ص ۱۵۳ تا ص ۱۵۸
۱۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴، مسأله ۷
۱۵. کتاب الحج، ج ۵، ص ۱۰۴
۱۶. مناسک حج، آیت الله خامنه‌ای، ص ۵۲
۱۷. مناسک حج، آیت الله خامنه‌ای ص ۵۲
۱۸. جامع المسائل، ج ۲، ص ۲۶۸، مسأله ششم
۱۹. براهین الحج للفقهاء والحجج، ج ۳، ص ۲۱۶
۲۰. رسائل فقهیه، ص ۸۱
۲۱. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۱۵۴
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۵۷، از ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۷
۲۳. المعتمد فی شرح المناسک ج ۳، ص ۱۵۳
۲۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۵۷، از ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۷
۲۵. المعتمد فی شرح المناسک ج ۳، ص ۱۵۶
۲۶. الرسائل (الامام الخمينی)، ج ۲، ص ۱۸۶، مسأله ششم.
۲۷. جامع المسائل، ج ۲، ص ۲۶۸، مسأله ششم.
۲۸. جامع المسائل (آیت الله بهجت «مدظله العالی»، ج ۲، ص ۲۶۸
۲۹. الرسائل «امام خمینی» ج ۲، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰
۳۰. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۳
۳۱. وسائل الشیعه، کتاب الایمان، باب ۱۲، حدیث ۱۵
۳۲. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱
۳۳. رسائل فقهیه، شیخ انصاری رحمته الله علیه، ص ۷۸
۳۴. بقره: ۱۹۶
۳۵. مناسک حج، شیخ انصاری رحمته الله علیه، ص ۸۵
۳۶. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲
۳۷. دلیل الناسک، تعلیقه و حیزه علی مناسک الحج، ص ۴۸۱
۳۸. صلاة الجماعة، محقق اصفهانی رحمته الله علیه، ص ۲۲۷
۳۹. صلاة الجماعة، محقق اصفهانی رحمته الله علیه، ص ۲۲۷
۴۰. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۱۵۳
۴۱. مصدر سابق، ص ۱۵۴
۴۲. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۱۵۴
۴۳. همان.
۴۴. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۲۱۶
۴۵. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱۹ از احکام شهر رمضان، ج ۵، باب ۳ از ابواب اذان.
۴۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۵۷ از ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱ و حدیث ۷
۴۷. القواعد الفقهیه (للبجنوردی) ج ۵، صص ۶۲ و ۶۳
۴۸. القواعد الفقهیه (للبجنوردی)، ج ۵، ص ۶۴
۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۵۷، حدیث ۵
۵۰. کتاب الحج (فاضل لنکرانی رحمته الله علیه)، ج ۵، ص ۱۰۶
۵۱. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۱۵۴
۵۲. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۱۵۶
۵۳. کتاب الحج للفاضل رحمته الله علیه، ج ۵، ص ۱۰۸
۵۴. کتاب الحج (للفاضل)، ج ۵، ص ۱۰۸
۵۵. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲